



## Linguistic roles and message function in Nahj al-Balagheh letters based on Roman Jakobson's communicative pattern

Narges Ansari<sup>1</sup>

<sup>1</sup>Associate Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

### Article Info

#### Article Type:

Research Article

#### Received:

20/09/2020

#### Accepted:

17/05/2021

### ABSTRACT

The communicative theory is one of the subjects discussed in the language pragmatics that language and its applied methods in the communication process are investigated. In this process, there are six elements, of which the two elements, the addresser or the composer, as well as the addressee, are key elements; without them, communication is meaningless. The addresser uses common codes between himself/herself and the addressee to transpose a message about something beyond the context and through a specific communicative circuit to the addressee. This is the message whose function in the context is measured according to the user's intention of the language, namely the addresser. In Jakobson's view, the role and function of language will be different if the message, as the center of gravity, is addressed to each of the elements involved in the communication process. By adopting this diagram to Nahj al-Balagheh's letters and determining the linguistic functions in different contexts, the present study tries to investigate the effect of the addresser's intention and the type of message addressee on the language function. For this purpose, four letters that were sent in different contextual situations and addressed to different receivers were selected by descriptive-analytical and statistical methods compared to their linguistic functions. The result of this comparison signifies that although specifying linguistic functions in context clarifies the addresser of the message, it does not present a thorough analysis of the text. This subject was confirmed by the existence of linguistic differences in the contexts that were produced with the same purpose and motivation. The similarities in persuasive function and at the same time the difference in the way of expression make the analysis of the context based on the difference of the audience necessary.

**Keywords:** Nahj al-Balagha, Letters, communicative theory, Jakobson, Language functions.

**Cite this article:** Ansari, Narges. (2021). *Linguistic roles and message function in Nahj al-Balagheh letters based on Roman Jakobson's communicative pattern*, Vol. 13, New Series, No.45, Autumn 2021: pages20-39. DOI: 10.30479/Im.2021.14188.3113



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University.

\*Corresponding Author: Narges Ansari (PhD)

Address: Associate Professor of Arabic Language and Literature,  
Imam Khomeini International University.

E-mail [n.ansari@hum.ikiu.ac.ir](mailto:n.ansari@hum.ikiu.ac.ir)



## نقش‌های زبانی و کارکرد پیام در نامه‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی ارتباطی

رومن یاکوبسن

نرگس انصاری<sup>۱\*</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ع)</sup>، قزوین، ایران

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

پذیرش:

۱۴۰۰/۰۲/۲۷

نظریه ارتباطی، از مباحث مرتبط با کاربردشناسی است که شیوه کاربرد زبان را در فرآیند ارتباط، بررسی می‌کند؛ در این فرآیند، عناصر شش‌گانه‌ای حضور دارند که دو رکن گفته‌پرداز و دریافت‌کننده، از عناصر کلیدی آن است که بدون آن‌ها، ارتباط بی‌معناست. گوینده با استفاده از رمزگان مشترک بین خود و گیرنده، پیامی را از مجرای ارتباطی خاص به گیرنده انتقال می‌دهد. پیامی که کارکرد آن باتوجه به مقصود کاربر زبان؛ یعنی گوینده سنجیده می‌شود. در دیدگاه یاکوبسن، پیام متوجه هریک از عناصر دخیل در فرآیند ارتباط شود، نقش و کارکرد زبان متفاوت خواهد شد. پژوهش حاضر تلاش دارد با انطباق این الگو بر نامه‌های نهج‌البلاغه، افزون بر تعیین نقش‌های زبانی، تاثیر مقصود گوینده و نوع دریافت‌کننده را در کارکرد زبان بررسی کند؛ بدین‌منظور، چهار نامه که در موقعیت‌های مختلف بافتی و خطاب به گیرندگان متفاوت ارسال شده، انتخاب شد که با روش توصیفی-تحلیلی و آماری، نقش‌های زبانی آن‌ها مقایسه گردید. براساس نتایج این پژوهش، هرچند مشخص کردن کارکردهای زبانی در متن، مقصود فرستنده پیام را روشن می‌کند؛ اما تحلیل کاملی از متن ارائه نمی‌دهد؛ مؤید این امر، تفاوت‌های زبانی در متن‌هایی است که با انگیزه یکسان تولید شده‌اند. شباهت نامه‌ها در کارکرد ترغیبی و در عین حال، تفاوت شیوه بیان آن‌ها، موجب می‌شود تا تحلیل متن بر اساس تفاوت مخاطب، امری ضروری تلقی شود.

کلمات کلیدی: نهج‌البلاغه، نامه‌ها، نظریه ارتباطی، یاکوبسن، نقش‌های زبان.

استناد: انصاری، نرگس (۱۴۰۰). نقش‌های زبانی و کارکرد پیام در نامه‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی ارتباطی رومن

یاکوبسن، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۴۰۰، ص ۳۹-۱۹.

DOI : 10.30479/lm.2021.14188.3113

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

حقوق مؤلف © نویسندگان.



## ۱. مقدمه

نظریه پردازان متعددی در حوزه بررسی زبان در بستر ارتباط، سخن گفته‌اند؛ یکی از کاملترین این نظریه‌ها، الگوی رومن یاکوبسن است که خود، وامدار دیگران محسوب می‌شود. او از نظریه‌پردازان رویکرد فرمالیستی است که متن را صرف‌نظر از عوامل بیرونی و بر اساس نشانه‌های زبانی متن تحلیل می‌کند. شکل‌گرایان معنی را ساخته و پرداخته عوامل بیرونی نمی‌دانند؛ بلکه معتقد به تولید معنی در خود متن هستند. نظام نشانگانی متن با روابط همنشینی و جانشینی، معنی را می‌سازد و نمود عناصر بیرونی متن نیز در خود متن تجلی می‌یابد؛ از این رو، اگرچه کشف معنی از طریق خود اثر صورت می‌گیرد؛ اما به هیچ‌وجه آنان منکر نقش عوامل فرامتنی نیستند؛ زیرا مقصود گوینده عامل مهمی در تعیین صورت زبانی خاص در متن می‌شود؛ از این رو، کشف معنای پنهان متن، جز با در نظر گرفتن تمام عناصر ممکن نیست. در میان عناصر شش‌گانه فرآیند ارتباط، مقصود گوینده، عامل تعیین‌کننده در کارکرد زبان است. گوینده براساس اهداف خود و با تاکید بر عنصری خاص، نقش متفاوتی به متن می‌دهد. محدود شدن به این میزان از تحلیل، پژوهشگر را درحد توصیف، متوقف خواهد کرد؛ از این رو، عنصر دیگری که می‌تواند در مقصود گفته‌پرداز و نوع کلام او موثر باشد، گیرنده است؛ اهمیت مخاطب تا بدانجا است که اگر «متکلم در ارزیابی مخاطب خود اشتباه کند، متن را برای مخاطب ملال‌آور و یا غیرقابل ادراک می‌کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۹)

نامه‌های امیرالمومنین به شخصیت‌های مختلف اعم از کارگزاران، دوستان، خویشاوندان، مردم شهرها و دشمنان، بخشی از ساختار نهج‌البلاغه را تشکیل می‌دهد. این نامه‌ها در شرایط مختلف و با اهدافی متفاوت نگارش شده‌اند. نامه به عنوان یک رسانه، مجرای ارتباطی بین فرستنده و گیرنده محسوب می‌شود و تحلیل زبانی آن، می‌تواند از یک سو تمایز میان انواع نامه‌ها را مشخص سازد و از طرفی، سخنوری نگارنده آن را در انتخاب زبان مناسب - با توجه به عناصر متعدد دخیل در فرآیند ارتباط - نشان دهد؛ همچنین با الگوی یاکوبسن، می‌توان روشن ساخت که کدام یک از عناصر، نقش مهم‌تری در فرآیند ارتباطی داشته و چه شیوه‌های زبانی برای برجسته کردن آن، به کار گرفته شده است؛ از این رو، پژوهش حاضر با انتخاب ۴ نامه - نامه ۱۸ به فرماندار بصره، نامه ۳۲ به معاویه، نامه ۳۶ به برادر خود عقیل و نامه ۳۸ خطاب به مردم مصر - تلاش دارد با نگاهی مقایسه‌ای، کارکرد زبان را در آن روشن سازد؛ علی‌رغم وحدت فرستنده پیام و کانال ارتباطی، به نظر می‌رسد با توجه به دیگر عناصر مشارکت‌کننده در فرآیند ارتباط؛ یعنی گیرندگان، رمزگان متفاوت میان طرفین ارتباط، پیام و نیز مرجع پیام، شاهد کارکردهای متفاوتی در متن نامه‌ها باشیم. روشن کردن این تفاوت‌ها و ارتباطدهی آن‌ها با نوع عناصر متفاوت در هر نامه، از اهداف این پژوهش است تا روشن کند با توجه به تفاوت عناصر دخیل در

فرآیند ارتباطی نامه‌ها، چه تغییری در نقش زبانی آن‌ها پدید می‌آید؟ و در صورت یکسانی کارکردهای زبانی، چه تفاوتی در صورت‌های زبانی رخ داده و این تفاوت زبانی، چگونه قابل تبیین است؟

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

نهج البلاغه علاوه بر محتوا، به واسطه زبان بلیغ، مورد توجه منتقدان و زبان‌شناسان مختلفی قرار گرفته و مضمون و شکل آن، بارها واکاوی شده است؛ اما همچنان زمینه‌های جدیدی برای نشان دادن بلاغت کلام گوینده آن، وجود دارد. از جمله آثار پژوهشی‌ای که به صورت کلی به نظریه یاکوبسون پرداخته‌اند، می‌توان به رساله دکترای احمد عامر، با عنوان «اللغة الشعرية بين عبدالقاهر الجرجاني و رومان جاکوبسن» اشاره کرد که سال ۲۰۱۷ در الجزائر نگارش شده و در بیان دیدگاه‌های مختلف یاکوبسن، نظریه ارتباطی وی را نیز تبیین کرده است. پایان‌نامه ارشد محجوب بتول با عنوان «الخطاب الاعلامي و اللسانية نظرية جاکوبسون أنموذجا» در سال ۲۰۱۶ در الجزائر نوشته شده است که یک فصل کامل آن، به تبیین نظریه ارتباطی پرداخته است.

در تطبیق نظریه در آثار فارسی و متون مختلف شعری، آثار متعددی نیز وجود دارند که مورد اهتمام ما نیست. در حوزه نهج البلاغه، از جمله آثاری که از نظر رویکردی، شبیه اثر پیش‌روست، مقاله‌ای است با عنوان «تحلیل "خطبه جهاد" بر اساس نظریه ارتباط یاکوبسن» از علی قهرمانی که سال ۱۳۹۶ در همایش بین‌المللی مطالعات و تحقیقات علوم انسانی منتشر شده است؛ این اثر با تحلیل کارکردهای زبان خطبه جهاد، به برخی نتایج کلی می‌رسد. مقاله «تحلیل و بررسی زبان‌شناختی خطبه ۲۹ نهج البلاغه بر مبنای نظریه یاکوبسن» از فرامرز آدینه و فاطمه علیان نیز در سال ۱۳۹۶، در همایش ملی متن‌پژوهی ادبی منتشر شده است؛ این مقاله با ذکر شواهد گوناگون در سه بخش آوایی، واژگانی و دستوری و بلاغی، مسیری متفاوت در پیش گرفته است؛ همچنین مقاله «بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه نظریه کنش‌گفتاری» از عبدالمجید طباطبایی و طاهره قاسمی که در سال ۱۳۹۳ در مجله مطالعات سیاسی حوزه منتشر شده است، خطبه‌ها را بر اساس نظریه آستین مورد بررسی قرار داده که ذیل آن، اظهارات زبانی را در چهار کنش‌گفتاری گزاره‌های بیان‌گشایانه، اخباری، اخلاقی و انشائی طبقه‌بندی کرده است. بنا بر نمونه‌های ارائه شده، می‌توان وجه تمایز پژوهش حاضر را با موارد قبل چنین دانست: پژوهش حاضر تلاش کرده، علاوه بر خطبه که در فضای متفاوتی بیان می‌شود، نامه‌ها را نیز به عنوان یک رسانه ارتباطی مورد بررسی قرار دهد و با انتخاب نامه‌های متعدد، تاثیر عنصر گیرنده به عنوان یکی از کاربران اصلی در فرآیند ارتباط را بررسی کند تا نوع صورت‌های زبانی با توجه به مخاطب و نحوه کارگیری آن‌ها توسط فرستنده پیام، مشخص شود؛ از طرفی، نوع صورت‌های زبانی متن، اعم از صریح و غیر صریح و ... در تناسب با مقصود گوینده و گیرنده پیام روشن شود؛ لذا مقاله حاضر بیش از آنکه بر عنصر نشانه،

بافت یا ماهیت کانال ارتباطی تاکید کند، تلاش دارد با محور قراردادن گوینده، نقش های زبانی را در ارتباط با مخاطب بررسی کند.

## ۲. مبانی نظری

### ۱-۲. الگوی ارتباطی یاکوبسن و نقش های زبانی

نظریه ارتباطی در حوزه ارتباطات، زبان را نه به عنوان یک پدیده مجزا؛ بلکه مرتبط با عوامل شکل دهنده ارتباط بررسی می کند، چراکه «فهم معنی، تنها با بررسی ساخت نحوی، آوایی یا معناشناسی واژگان حاصل نمی شود و نیازمند شناخت عوامل تاثیرگذار بر فرآیند ارتباط، چون زمان و مکان، مقصود گوینده، معانی پنهان و... در متن است.» (ختام، ۲۰۱۶: ۵۵)

دیدگاه های متعددی در حوزه کاربرد زبان در فرآیند ارتباط مطرح شده که یکی از آن ها، الگوی ارتباطی یاکوبسن است. او در بررسی متون، روشی زبان شناختی در پیش گرفته که موضوع پژوهش آنف زبان است. «زبان را نهادی اجتماعی دانسته اند که مهم ترین نقش آن، ایجاد ارتباط است» (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۰)؛ ارتباط میان افرادی که از دستگاه رمزگانی مشترکی برخوردارند. «اصل ارتباط، همان اطلاع مصرحی است که گوینده می خواهد به دست دهد و برای این منظور، از دستگاه رمزی که با آن آشناست، استفاده می کند» (نجفی، ۱۳۹۰: ۴۱)؛ به این معنی که اگر فرستنده بخواهد پیام بدون ابهام به گیرنده انتقال یابد، باید از رمزگان مشترک، در فرآیند ارتباط استفاده کند.

به بیان منتقدان، نظریه یاکوبسن در مقایسه با دیگر نظریه ها، الگویی منسجم است که اسکولز آن را سفیدترین نقطه آغاز می داند؛ او در حقیقت، «نظریه بوهلر را مبنای کار خود قرار داده و آن را تکمیل کرده است.» (رک: صفوی، ۱۳۹۰: ۳۴؛ اسکولز، ۱۳۸۳: ۴۵؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۶۸) حمداوی، «یاکوبسون را در طرح این نظریه، متأثر از سو سور، زبان شناس ساختارگرا و آستین می داند» (حمداوی، ۲۰۲۰)؛ البته این الگو، دیدگاهی بکر در نقد ادبی محسوب نمی شود و پیش از غرب، در نقد عربی، نشانه های آن را در آراء ناقدان و بلاغیون اسلامی می توان یافت. «در پژوهشی که به مقایسه بلاغت قدیم و نظریه یاکوبسن پرداخته شده است، مباحثی چون: مقتضای حال و مقام، خبر و اسناد خبری و اغراض خبر و بحث انشاء در علم معانی، بسیار شبیه دیدگاه غربی است.» (صالحی، ۱۳۹۴: ۳) باید گفت هرچند این مسأله، اختلافی بوده و برخی آن را ساخته و پرداخته ذهن پژوهشگران می دانند؛ اما مقایسه بعضی مؤلفه ها در دیدگاه قدیم و جدید، وجود زمینه های رویکرد را ثابت می کند.

یاکوبسن از زبان شناسان برجسته ای است که او را واسط میان فرمالیسم و ساختارگرایی دانسته اند. او ادبیات را با رویکرد متن محوری، مورد مطالعه قرار داده است. «او شخصیتی چند بعدی است که در زمینه های گوناگون بررسی زبان، از قبیل گویش شناسی، اسطوره شناسی، سبک شناسی، زبان شناسی

تاریخی، مردم‌شناسی و... موفق بوده است.» (یاکوبسن، ۱۳۹۴: ۱۰) نظریه او، روشی نظام‌مند برای مشخص کردن کارکردهای زبانی است؛ اگرچه تمرکز وی بر بررسی عناصر زبانی متن و ارتباط پیام با دیگر عناصر مشارکت‌کننده در ارتباط است؛ اما نباید فراموش کرد که این عناصر، همگی ماهیتی زبانی نداشته و فرستنده، دریافت‌کننده، مرجع پیام و حتی رسانه، پدیده‌های غیرزبانی محسوب می‌شوند و «سخنگویان، کلام خود را با در نظر گرفتن مخاطب، مکان و زمان و شرایط حاکم، سازماندهی می‌کنند» (یول، ۱۳۸۷: ۱۱)؛ در نتیجه روش او را نمی‌توان صرفاً زبانی تلقی کرد. اسکولز نظریه او را «طریقه‌ای سهل، برای تحلیل شش عنصر سازنده هر رخدادهای گفتاری» می‌داند. (۱۳۸۳: ۴۵)

در مدل ارتباطی یاکوبسن، شش عنصر فعال در فرآیند ارتباطی مشارکت دارند که پیام، فرستنده و گیرنده را بدیهی‌ترین جنبه‌ها و عناصر دخیل دانسته‌اند. فرستنده، گوینده یا گفته‌پرداز، پیامی را برای رسیدن به گیرنده تولید می‌کند؛ اما افزون بر این سه عنصر، «پیام باید از طریق تماس جسمانی و یا روانی ارائه شود؛ باید در قالب یک رمزگان قرار گیرد و باید به بافتی ارجاع دهد که با توجه به بافت می‌فهمیم که پیام درباره چیست.» (همان) این سخن، سه عنصر دیگر مشارکت‌کننده در فرآیند ارتباط را تعیین می‌کند؛ یعنی رمز، مرجع و تماس یا مجرا و کانال ارتباطی. در یک نامه‌نگاری، واژگان به کار رفته، همان نظام رمزگانی، خود نامه به عنوان رسانه یا ابزار ارتباطی و موضوع و بافتی که نامه درباره آن صحبت می‌کند، همان مرجع بیرونی است. یاکوبسن خود در اشاره به این عناصر و اهمیت آن‌ها می‌گوید: «پیام برای آنکه بتواند موثر باشد، باید به موضوعی یا به اصطلاحی کم و بیش مبهم، به مصداق اشاره کند. موضوع باید برای گیرنده قابل درک باشد و به صورت کلامی بیان گردد.» (یاکوبسن، ۱۳۹۶: ۱۱۳)

بر اساس میزان اهمیت و اولویت عناصر فعال در فرآیند ارتباط، زبان دارای نقش‌ها و کارکردهای متفاوتی می‌شود. این همان عنصر غالبی است که یکی از مفاهیم مهم اواخر فرمالیسم به شمار می‌آید. «عنصر کانونی یک اثر هنری که سایر عناصر را زیر فرمان دارد و تغییر می‌دهد؛ لذا تغییر و تحول صورت‌های شعری، تصادفی نیست؛ بلکه نتیجه جابجایی عنصر غالب است.» (سلدن، ۱۳۸۴: ۵۶) زمانی که سوگیری متن به سمت مرجع پیام و بافت بیرون متنی باشد، کارکرد آن، ارجاعی خواهد بود. این نقش به عنوان هدف اصلی بسیاری از پیام‌ها تلقی می‌شود. اصولاً «کارکرد ارجاعی، شالوده هرگونه ارتباطی است... فرمول‌بندی اطلاعات حقیقی، عینی، قابل مشاهده و اثبات‌پذیر در باب مرجع پیام است.» (گیرو، ۱۳۹۲: ۲۰) این را نیز باید افزود که هرچه متن از سبک علمی فاصله بگیرد و به متن ادبی نزدیک‌تر شود، از کارکرد ارجاعی آن نیز کاسته می‌گردد.

وقتی محوریت پیام، به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، خود فرستنده و تولیدکننده متن باشد، نقش کلام، عاطفی یا بیانی خواهد بود که در خلال آن، گوینده به صورت مستقیم با ضمیر من، دیدگاه‌ها و احساسات خود را نسبت به موضوع پیام ابراز می‌کند؛ البته این حالت همیشگی نبوده؛ بلکه گاه کلام،

صریحاً نشان‌دهنده نظر گوینده نیست و مقصود و انگیزه اصلی او در لایه پنهان زبان به مخاطب انتقال داده می‌شود. «لایه صرفاً عاطفی زبان، در عبارات تعجبی تجلی می‌یابد.» (یاکوبسن، ۱۳۹۶: ۱۱۴) اینجا است که بررسی معانی ثانویه و انواع صورت‌های زبانی، اهمیت پیدا می‌کند. در کارکرد ترغیبی نیز جهت‌گیری پیام متوجه مخاطب یا گیرنده پیام است. در کارکرد فرازبانی، رمزگان مورد توجه دوطرف ارتباط قرار می‌گیرد و هدف از آن، «روشن کردن معنای نشانه‌هایی است که ممکن است گیرنده آن را نفهمد» (گیرو، ۲۳: ۱۳۹۲)؛ لذا توسط فرستنده، شرح و توضیح داده می‌شود. نقش همدلی زبان نیز زمانی است که مجرای ارتباطی، هدف کلام بوده و فرستنده به منظور «برقراری ارتباط، ادامه یا قطع آن، بازبینی کار مجرای ارتباطی، جلب توجه مخاطب یا اطمینان از ادامه توجه وی» از عباراتی خاص استفاده می‌کند و یا غرض ثانوی کلام او خواهد بود.

اما در کارکرد ادبی زبان که آن را از زبان عادی متمایز می‌سازد، توجه و مرجع پیام، خود پیام است. یاکوبسن عقیده داشت «شعر قبل از اینکه درباره شعر، خواننده یا جهان باشد، از خودش حرف می‌زند.» (سلدن، ۱۳۸۴: ۶۸) این کارکرد در شعر، به عنوان نقش اساسی و تعیین‌کننده و در دیگر انواع کلام، به عنوان نقش فرعی محسوب می‌شود. «این کارکرد با محسوس‌تر کردن نشانه‌ها، دوگانی اساسی میان نشانه‌ها و اشیاء را عمیق‌تر می‌سازد.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۴۸) هیچ متنی خارج از ادبیت نبوده و سخنور در ارتباط کلامی خود، ولو محاوره، گاه از زبان معیار عدول کرده و بنا به شرایط مختلف، از زبان غیر صریح استفاده می‌کند. خود یاکوبسن نیز می‌گوید: «ساده‌اندیشی محض است، اگر تصور شود که می‌توان حوزه نقش شعری زبان را صرفاً به شعر نسبت داد یا شعر را به نقش شعری محدود ساخت. نقش شعری تنها نقش هنر کلامی نیست؛ بلکه صرفاً نقش مسلط و تعیین‌کننده آن به شمار می‌رود» (یاکوبسن، ۱۳۹۶: ۱۱۶)؛ از این رو، هر پیامی که در جریان ارتباط، بین کاربران زبان رد و بدل شود، در هر شکل و با هر رسانه‌ای اعم از شفاهی، مکتوب، دیداری و شنیداری و... قابلیت تحلیل دارد. نقش شعری یا ادبی زبان در مقابل نقش ارتباطی زبان «که زبان عادی، روزمره، خودکاری و هنجاری، جزو آن به شمار می‌آید و زبان تنها متوجه مدلول است.» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۱۱)

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. کارکرد پیام و نقش‌های زبانی در نهج البلاغه

ابتدا باید گفت اگرچه در نگاه اول به نظر می‌آید که با توجه به نوع مخاطبان نامه، قطعاً نوع کارکردهای زبانی نیز متفاوت خواهد شد؛ اما چگونگی این انطباق، نحوه به‌کارگیری عناصر زبانی، لحن گوینده، میزان حضور هر یک از نقش‌ها، چگونگی انتقال پیام و مقصود گوینده به گیرنده و... را باید در خود متن

و تحلیل عناصر آن یافت. ما در بخش ساختار، فرضیه اولیه کارکرد غالب در متن را با توجه به گیرنده ارائه کرده، در ادامه با ورود به خودِ متن نامه‌ها، این پیش‌فرض اثبات و یا رد خواهد شد.

### ۳-۱-۱. ساختار نامه‌ها بر اساس الگوی یا کوبسن

نامه ۱۸ از نهج‌البلاغه، به عنوان اولین نامه خطاب به عبدالله بن عباس، فرماندار و کارگزار امام در بصره نگاشته شده است. برای شناخت بافت بیرونی و شرایط زمانی و مکانی از سال پیام، باید این عبارات این‌میشم را آورد که در مقدمه شرح این نامه، می‌نویسد: «ابن‌عباس بعد از آنکه از طرف امیرمؤمنان والی بصره شد، نسبت به بنی‌تمیم، راه خشونت پیش گرفت؛ زیرا عداوت آن‌ها را در روز جمل نسبت به امام و لشکر امام به خاطر داشت. آن‌ها از پیروان طلحه، زبیر و عایشه در آن روز بودند و ابن‌عباس به آن‌ها حمله کرد و آنان را دور راند و آن‌ها را «پیروان شتر»، «یاران عسکر» و «حزب شیطان» نامید. این کار بر گروهی از شیعیان امام از بنی‌تمیم سخت آمد که از جمله آن‌ها، جاریه بن قدامه بود؛ او نامه‌ای خدمت امام نوشت و از ابن‌عباس شکایت کرد که همین امر سبب شد امام، نامه موردبحث را برای ابن‌عباس بنویسد.» (البحرانی، ۱۴۲۷: ۴/۷۰) با توجه به فضای ارسال پیام و شرایط و مقصود فرستنده پیام در نهی گیرنده از اعمال خشونت‌آمیز و مدارا با مردم به نظر می‌آید، نقش ترغیبی در این نامه برجسته‌تر باشد؛ اما این که فرستنده با چه جملات و لحنی، این کارکرد را به‌کار گرفته و میزان حضور دیگر نقش‌های زبانی، چگونه فرآیند ارتباط را تکمیل می‌کند، در بررسی متن نامه روشن خواهد شد.

نامه ۳۲ به معاویه را که در افشای سیاست‌های معاویه نگاشته شده است، می‌توان از نظر ساختاری، به سه بخش تقسیم کرد: پند و موعظه معاویه، هشدار و آگاه‌سازی معاویه نسبت به اطرافیانش و دعوت معاویه به تقوای الهی و عدم پیروی از شیطان. آن‌گونه که خوئی، نقل می‌کند پس از این نامه، چندین نامه شدیدالحن دیگری بین امام و معاویه رد و بدل شد. بنا به گفته برخی از شارحان نهج‌البلاغه چون ابن‌میشم، نامه با عبارت «من عبدالله، علی‌امیرالمومنین إلى معاویه بن‌ابی‌سفیان» (همان: ۵/۸۷) آغاز می‌شود. در نگاه اول با توجه به هدف امام در هشدار و انذار مخاطب، به نظر، نقش ترغیبی، کارکرد مسلط در متن باشد؛ اما نوع رابطه بین گیرنده و فرستنده پیام، قطعاً در نوع عناصر زبانی و میزان حضور دیگر کارکردها موثر است. در ادامه تحلیل خواهد شد که باوجود برجستگی نقش ترغیبی در دو نامه، چه شاخصه‌هایی آن‌ها را متمایز می‌سازد.

نامه ۳۶، خطاب به عقیل، برادر امام نوشته شده است، بنا به نظر برخی پژوهشگران در خصوص این نامه که در واقع نیمی از آن در نهج‌البلاغه آمده است؛ ابهاماتی درباره دلیل نوشته شدن نامه و ماجراهای مربوط به آن و شخصیت‌های مدنظر امام، در نامه مطرح است. این مسأله باعث شده تا در ابتدای نامه، ضمایری مطرح شوند که شارحین و مترجمین محترم این کتاب شریف در توضیحات و



تعلیقات مربوط به آن دچار اشتباه شوند، در حالی که با بررسی متن نامه و تحلیل جملات و بیانات امام و تدبر در منابع متقدم که متن کامل نامه در آن‌ها نقل شده است، می‌توان حقیقت موضوع و شخصیت‌های اصلی مورد بحث در نامه حضرت امیر را شناخت. (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۸۱) نظام محتوایی این بخش نامه را می‌توان این‌گونه بیان کرد: شرح حال دشمن، توصیف تقابل مسلمین با سپاه آن‌ها، شکوه از مقابله قریش و طوایف آن با امام و عزم ایشان در برخورد با دشمن، علی‌رغم تفرق و پراکندگی مردم. «این نامه زمانی نوشته شده است که سواران معاویه تحت فرماندهی سرداران بی‌رحم او در گوشه و کنار قلمرو حکومتی علی<sup>(ع)</sup> غارتگری‌هایی انجام می‌دادند. انگیزه این غارتگری‌ها و آدم‌کشی‌ها، تزلزل موقعیت و حکومت علی<sup>(ع)</sup> و تثبیت قدرت و حکومت معاویه بود. زمان شروع این حملات و غارت‌ها نیز پس از اعلام رأی حکمین و پس از نبرد نهروان بود که یاران علی<sup>(ع)</sup> جهت عزیمت به شام با امام همراهی نشان نمی‌دادند.» (همان، به نقل از: ثقفی کوفی، ۱۳۵۶ / ۲؛ ۲۱-۴۱۸) باتوجه به موضوع و محتوای پیام ار سالی و گیرنده پیام، تصور می‌شود کارکرد عاطفی و ارجاعی در متن پررنگ‌تر گردد؛ اما گذشته از این تفاوت فرضی در کارکرد پیام در نامه‌ها، صورت‌های زبانی نیز متفاوت خواهد بود. اثبات این فرضیه و نشان دادن نحوه کاربست این کارکردها در متن، نقطه تمرکز بحث در بخش بعدی خواهد بود.

نامه ۳۸ به مردم مصر، در سال ۳۸ هجری نوشته شده است. زمانی که امام، مالک اشتر را به فرمانداری مصر برگزید. مغنیه درباره علت نگارش این نامه می‌گوید: «زمانی که خلافت عثمان به پایان رسید، ابن ابی‌السرحد کارگزار عثمان، حکومت مصر را به دست گرفت و فساد و ظلم بسیاری در آن بر مردمانش روا داشت که در نتیجه آن، گروهی از مصریان اعتراض کرده، خواستار حاکمی عادل و امانتدار دین و حقوق مسلمین شدند.» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۲۸۲/۵) از این روست که امام، نامه خود را با توصیف مردم مصر شروع کرده و آنان را مردمانی دانسته که به خاطر خدا و مطابق فطرتشان خشمگین شده‌اند؛ این گفته امام، اشاره به مخالفت آنان با بدعت‌هایی دارد که به عثمان نسبت داده شده بود و بدان جهت، خشم مردم مصر را برانگیخته بود. برخی پژوهشگران معتقدند «اهل مصر دو دسته بودند، دسته‌ای هوادار عثمان و معاویه که با محمد مخالفت می‌نمودند و دسته بیشتری، دوستان امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در کشتن عثمان، کوشش نموده بودند و نامه حضرت خطاب به ایشان است.» (چمن‌خواه، ۱۳۷۹: ۳۵) مقصود امام در معرفی شخصیت مالک، کارکرد ارجاعی را در متن به عنوان عنصر غالب و مسلط آن قرار می‌دهد.

نام	گیرنده	پیام	مرجع
۱۸	فرماندار امام	روش تعامل با مردم بصره	توصیف مردم بصره
۳۲	معاویه	افشای سیاست‌های معاویه	عملکرد معاویه
۳۶	عقیل	اعلام موضع و آمادگی در میدان نبرد	عملکرد برخی افراد در غارت و چپاول
۳۸	مردم مصر	معرفی مالک اشتر به عنوان حاکم	ذکر اوصاف مالک

در بخش بعدی تلاش می‌شود با بررسی عناصر زبانی متن و تعیین نوع جملات، جهت تاکید پیام بر عناصر دخیل در ارتباط، مشخص شود، سپس کارکردهای زبانی در نامه‌ها و نحوه ارائه آن با توجه به تفاوت گیرندگان روشن گردد و در نهایت، نقش زبان‌ها و تفاوت‌ها مقایسه شود.

### ۳-۱-۲. تحلیل کارکردهای زبانی نامه‌ها بر اساس الگوی یا کوبسون

در خصوص نامه ۱۸ امام به فرماندار، همان‌طور که از فضای کلی و مقصود امام انتظار می‌رفت، نقش ترغیبی، بیش از دیگر نقش‌های زبانی مشهود است. کاربرد جملات ندایی، امری و ضمیر خطاب، از سالیب متداول آن است؛ اما باید دانست لزوماً وجود این تعبیر، به معنای کاربرد ترغیبی آن‌ها نیست، چنان‌که در بررسی مجموع نامه‌ها نیز خواهیم دید که گاه جملات خبری با نقش ترغیبی به کار گرفته شده و یا جملات امری در غیر از این نقش زبانی، استفاده شده‌اند.

در نامه ۱۸، حضور برجسته جملات انشایی؛ بخصوص امری، در متن برجسته است. این سبک بیان، کاملاً متناسب با موقعیت فرستنده و گیرنده پیام بوده و نشان از رابطه امر و مأموری، در فرآیند ارتباطی دو طرف اصلی پیام دارد. این نوع رابطه، زبان خاص خود را می‌طلبد که در آن، تحکم پررنگ‌تر می‌شود که در متن نامه امام نیز مشهود است. جملات انشایی به واسطه عدم قابلیت صدق و کذب، نمی‌توانند دارای کاربرد ارجاعی در متن باشند؛ از طرفی، اگرچه جملات خبری نیز در متن به کار رفته؛ اما هیچ یک از جملات، به قصد اعلان پیام به مخاطب نبوده و نقش ارجاعی ندارد؛ بلکه نقش‌های دیگری را در متن پیام ایفا می‌کنند که اولویت بیشتری نسبت به ارجاع به واقعیت برون‌متنی دارند؛ به عنوان مثال در عبارات‌های ذیل:

أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْطُ إِبْلِيسَ وَمَغْرُسُ الْفِتَنِ  
 إِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرُ  
 إِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّحُوا بِوَعْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ  
 فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ؛

در این عبارات، در نگاه اول به نظر می‌رسد که امام به دنبال معرفی بصره و مردم بنی تمیم است، حتی با وجود فعل ابتدایی کلام؛ یعنی (اعلم) که مخاطب را ترغیب به توجه و دانستن کرده است؛ اما با درک بافت کلی متن، کاربرد ارجاعی متن در اولویت آن قرار نمی‌گیرد و در حقیقت، غرض اصلی فرستنده پیام، تنبیه و ترغیب مخاطب در شناخت موضوع برای تعامل درست با آن است. تعریف و تمجید از موضوع و در عین حال، هشدار نسبت به شرایط محیطی، صرفاً خبررسانی از یک واقعیت نبوده و این ارجاع، و سیله و ابزاری است برای واداشتن مخاطب به تصمیم‌گیری صحیح. نقش ترغیبی، با توجه به بسامد برجسته جملات انشایی و نیز جملات خبری که به صورت غیرمستقیم کاربرد ترغیبی در متن

دارند، از جمله نقش‌های برجسته این نامه محسوب می‌شود. جملات انشایی این نامه که بیشتر در ساخت امری به کار رفته است نیز به صورت مستقیم، به منظور هشداردهی، تحذیر، تنبیه و تشویق مخاطب استفاده شده است؛ مثل:

اعْلَمُ أَنَّ / فَحَادِثُ أَهْلِهَا / ... / احْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ / ... / فَارْبِعُ أَبَا الْعَبَّاسِ / ... / كُنْ عِنْدَ صَالِحٍ / ... و...

لذا امام بدون معذوریت اخلاقی از موضع برتر، امر به تعامل می‌کند. صراحت زبانی امام و قاطعیت ایشان در زبان دستوری، نمود یافته است؛ به نمونه جملات خبری با نقش ترغیبی نیز پیش‌تر اشاره شد. برخی از جملات متن نیز اگرچه در ظاهر، ارجاعی به نظر می‌رسند؛ اما دارای کارکرد عاطفی هستند؛ مانند عبارت:

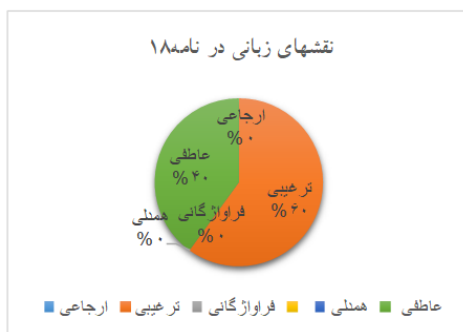
قَدْ بَلَّغْنِي تَمْرُكُ لَيْبِي تَمِيمٍ وَ غِظَّتْكَ عَلَيْهِمْ

در این عبارت، آگاه‌سازی مخاطب از موضوع، مقصود امام نبوده؛ بلکه ایشان با به‌کاربردن نشانه زبانی «تَمْرُكُ»، درحقیقت احساس و ناراحتی خود را از نوع رفتار عامل بصره بازگو می‌کنند. در عبارت «انَّ لَهُمْ بِنَارِ حِمَا مَاسَةً وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَا جُورُونَ عَلَيَّ صَلَاتِهَا و...» نیز از طرفی با بیان دیدگاه امام نسبت به بنی تمیم، پیام، نقش عاطفی به خود می‌گیرد و از طرف دیگر، از آنجا که با بیان نظر خود، به دنبال ترغیب مخاطب به مدارای با مردم است، متن دارای کارکرد ترغیبی می‌شود؛ در حقیقت امام با ترسیم درک خود از رفتار کارگزار و بیان مزایای تعامل با مردم، مخاطب را به مدارا با آن‌ها ترغیب ساخته است.

نکته قابل‌ذکر دیگر در خصوص این نامه، کارکرد ادبی متن است که بخشی از عبارات با نشان‌دار شدن و استفاده از نظام نشانگانی، دارای نقش ادبی می‌شوند؛ مانند: «لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرٌ» و برخی دیگر نیز به واسطه دلالت‌های ثانوی و به‌کاررفتن عبارات در غیرمعنای اصلی خود. این نقش در غالب متن مشهود است، اگرچه هدف اصلی متن نیست و نمی‌توان آن را عنصر غالب و قانونی متن به‌شمار آورد.

نمودار شماره (۱)

نمودار کاربست هریک از نقش‌های شش‌گانه در متن نامه



در نامه ۳۲ امام به معاویه نیز کارکرد ترغیبی، کارکرد مسلط بر متن است؛ اما یکی از تمایزات زبانی که تحت تأثیر عناصر فرآیند ارتباطی کلام، بخصوص گیرنده پیام قرار گرفته، فزونی معنادار عبارات و ساخت‌های خبری نسبت به انشایی در متن نامه است. امام بنا به مخاطب خویش، از کمترین میزان جملات انشایی (امر و ندا) که دارای بار ایدئولوژیک و لحن دستوری است، استفاده کرده است؛ لذا برخلاف شیوه متداول نقش ترغیبی که به صورت امر و نهی و... بیان می‌شود، در این متن صورت غیرصریح با معانی ثانویه به کار گرفته شده است؛ درحقیقت، امام با شناخت مخاطب و جایگاه متعالی خویش، از خطاب امری پرهیز می‌کند؛ چراکه می‌داند گیرنده پیام او در جایگاهی نیست که امر و نهی او را بپذیرد؛ البته موارد اندکی از این شیوه کلامی، در پایان نامه و بخش دعوت مخاطب به تقوا، به کار گرفته شده است که امام در این بخش، از موضع انسانی و نه به عنوان حاکم جامعه اسلامی، سخن می‌گوید:

**فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةُ فِي نَفْسِكَ وَ جَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ**

با توجه به الگوی یاکوبسن، در هر سه جمله، نقش زبانی با هدف قرار دادن مخاطب، کارکرد ترغیبی می‌گیرد؛ اما این کارکرد، تنها به این عبارات که مستقیماً، پیام متوجه گیرنده است، محدود نمی‌شود؛ بلکه عبارات خبری متن نیز دارای دلالت‌های ثانوی و پنهان، شده و در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند؛ این مشخصه، موجب شده نقش ترغیبی در این نامه نیز از بسامد بالایی برخوردار باشد، با این تفاوت که در نامه قبل، اغلب در قالب جملات مستقیم انشایی و خطابی و دستوری به کار رفته بود و در این نامه، با توجه به گیرنده، امام پیام را به صورت غیرمستقیم به مخاطب بیان می‌کند و غرض اصلی گوینده انتقال داده می‌شود و این همان رعایت مقتضای حال مخاطب در بلاغت است که سخنور فصیح با درک موقعیت و مخاطب خویش، از اسلوب خطابی مناسبی بهره می‌گیرد؛ نمونه این کارکرد را در عبارات زیر می‌توان دید:

**فَاتَّهَمَ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَرَتِكَ، إِذْ حَمَلَتْهُمْ عَلَى الصَّعْبِ وَ عَدَلَتْ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ  
فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَ الْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ،**

امام در این عبارات، به دنبال ابلاغ خبر به مخاطب و در نتیجه، کارکرد ارجاعی متن نیست؛ بلکه سرزنش و هشدار دادن به گیرنده پیام، از بافت متنی آن دریافت می‌شود. ابن میثم نیز در شرح این نامه (همان: ۹۰/۵)، در توضیح عبارات «فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ...» آن را هشدار بر ناپایداری دنیا می‌داند که مؤید نقش ترغیبی زبان است.

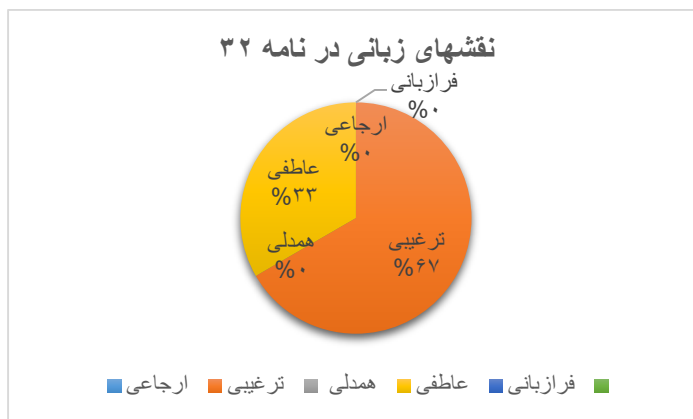
کانال ارتباطی، رمزگان و فرستنده در نامه‌های منتخب، یکسان بوده؛ اما به نظر می‌رسد آنچه موجب تفاوت زبانی و کارکردهای پیام در آن شده است، گیرنده آن است؛ بخصوص که علی‌رغم تفاوت‌های جزئی در پیام، نوع همه پیام‌ها به صورت کلی، سیاسی است. در خصوص ادبیت، این نامه نیز همچون

نامه قبل از ادبیت بالایی برخوردار است، هرچند به عنوان اولویت اول و صرفاً نقش ادبی بیان نشده است. کارکرد عاطفی نیز در برخی عبارات مشاهده می شود که نسبت به کارکرد ترغیبی، نمود کمتری دارد؛ لذا فرستنده با تمرکز بر مخاطب، از بیان دیدگاه و عقاید و عواطف خود نسبت به مسأله پرهیز می کند، نمونه این نقش زبانی را در عبارات زیر مشاهده می کنیم:

**تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ تَوَارَوْا بِالْإِثْمِ [فَجَارُوا] فَبَجَّزُوا عَنْ وَجْهِهِمْ وَ نَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ**

این عبارات، اگرچه به صیغه اول شخص بیان نشده و در نگاه اول، به نظر دارای کارکرد ارجاعی است؛ اما دقت در فرآیند کلام و در نظر گرفتن بافت موقعیتی و گیرنده نشان می دهد که امام به هیچ وجه، قصد اعلام خبر و توصیف وضعیت مردم را برای معاویه ندارد و بی شک او خود از این شرایط آگاه است؛ بلکه ایشان با زبان ادبی و تاثیرگذار و با استفاده از استعاره های کلامی، تحسّر و اندوه خود را از موقعیت مردم به تصویر کشیده است؛ چنانکه خوئی نیز در شرح این نامه از نهج البلاغه می گوید: «ظاهر کلام امام، نشان دهنده تأسف ایشان همراه با اعتراض شدید است» (خوئی، لا تا: ۱۵۱۹)؛ این تعبیر خوئی، بیانگر کارکرد عاطفی و ترغیبی متن است؛ ضمن اینکه او یکی از اهداف امام را در نگارش این نامه، تنبیه و آگاه ساختن معاویه ذکر نموده است؛ در برخی از عبارات متن نیز آمیختگی این دو کارکرد احساس می شود؛ مثل عبارت: **أُرْدِيَتْ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً، خَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ** که ضمن سرزنش مخاطب، بیانگر تحسّر و اندوه گوینده کلام نیز هست.

نمودار شماره ۲



اما ترکیب و ساختار زبانی در نامه ۳۶ نهج البلاغه که از طرف امام به برادرش عقیل فرستاده شده است، شاخصه های متمایزتری نسبت به دو نامه قبل دارد؛ فرآیند ارتباط کلامی شکل گرفته در این نامه، از

بیشترین جملات خبری برخوردار است و موارد بسیار جزئی از زبان انشائی نیز در خطاب به برادر مشاهده می‌شود:

وَلَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ  
فَإِنْ تَسْأَلْنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي

علی‌رغم وجود خطاب در این عبارات، نقش ترغیبی متن، اولویت اصلی گوینده کلام نیست؛ بلکه امام، غرض دیگری از انعقاد سخن دارد. در عبارت اول به کاربردن اسلوب نهی در جمله، پیش از ترغیبی بودن، بیانگر قاطعیت و عزم راسخ امام در موضوع کلام است که زبان، نقش عاطفی به خود می‌گیرد و در جمله دوم نیز ساختار کلام، نقش همدلی سخن را برجسته‌تر از دیگر نقش‌های متن می‌سازد و این، نقطه تمایز نامه حاضر با دو نامه دیگر است که کلام امام در رابطه با برادر خود، دارای کارکرد همدلی، برای ادامه ارتباط و بیان موضع خویش می‌شود؛ مثل عبارت قبل و این عبارت: أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي که به منظور همراه کردن گیرنده پیام برای ادامه ارتباط است؛ اما برجسته شدن کارکرد ارجاعی و عاطفی در این نامه، اصلی‌ترین تمایز فرآیند ارتباطی را نسبت به دو نامه قبل شکل داده است. بیشترین عبارات این متن، دارای نقش ارجاعی است. این نامه در پاسخ نامه عقیل نوشته شده است و بنابر فحوای کلام، به نظر می‌رسد که نامه عقیل، جنبه استفساریه داشته و امام در بخشی از این نامه، به دنبال تبیین و تشریح مسأله برای عقیل است؛ لذا عبارات با به کار رفتن در معنای اصلی خود و با ارجاع به مسائل بیرون متن، کارکرد واقع‌نمایی برای گیرنده پیام دارد:

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ سَمَّرَ هَارِبًا وَ نَكَصَ نَادِمًا، فَالْحِقُوا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ  
وَ قَدْ طَفَلَتِ الشَّمْسُ لِلْإِيَابِ، فَافْتَلُوا شَيْئًا كَلًّا وَ لَا

کم‌رنگ بودن کارکرد ترغیبی در این پیام را هم می‌توان به عدم اهتمام فرستنده پیام نسبت به اقناع مخاطب و تاثیرگذاری بر او تعبیر کرد: فَدَعُ عَنْكَ قُرَيْشًا. امام بیش از اینکه به دنبال تاثیرگذاری بر مخاطب خود باشد، در پی بیان دیدگاه‌ها و موضع‌گیری خویش نسبت به موضوع است که باعث شده است عبارات با سوگیری به سمت فرستنده، دارای نقش عاطفی در کلام شوند؛ عباراتی چون:

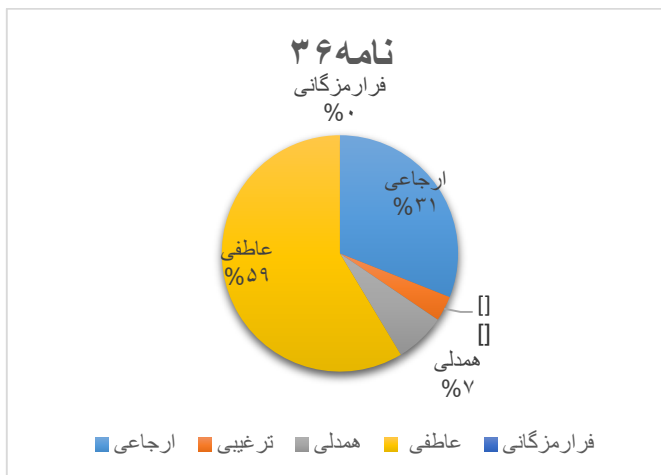
فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ حَرْبِي كَاجْمَاعِهِمْ عَلَيَّ حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَبْلِي؛ فَجَزَتْ قُرَيْشًا  
عَنِّي الْجَوَازِي، فَقَدْ قَطَعُوا رَجْمِي وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي - لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَ لَا تَقْرُفُهُمْ عَنِّي  
وَ حَشَّةً

فَإِنِّي، صَبُورٌ عَلَيَّ رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَأَبَةٍ، فَيَسْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبُ

حضور نشانه زبانی ضمیر متکلم نیز این نقش زبانی را تقویت کرده است. در خصوص ادبیت متن نیز باید گفت که اگرچه اولویت امام در این نامه، بر خود پیام و جنبه ادبی بخشیدن به آن نبوده است؛ اما عبارات متن خالی از این جنبه نیست و تقریباً در غالب جملات نامه، می‌توان نشانه‌ای از کاربردهای ادبی

متن را دید؛ به طوری که از مجموع ۲۹ جمله شکل دهنده این متن، ۲۲ عبارت آن دارای نشانه‌های ادبی است. این سبک بیان، نشان‌دهنده بلاغت و فصاحت کلام فرستنده پیام است، هرچند که به عنوان غرض اصلی او به کار گرفته نشده باشد.

نمودار شماره ۳



نامه چهارم، نامه ۳۸ امام به مردم است. یکی از نکات قابل توجه در این نامه، نحوه شروع نامه توسط امام و خطاب ایشان به مردم مصر است. عبارت توصیفی امام از مردم و ذکر صفاتی که به نوعی تمجید و مدح آنان است، در هیچ یک از نامه‌های پیشین وجود نداشت:

الْقَوْمَ الَّذِينَ غَضَبُوا لِلَّهِ حينَ عَصِي فِي أَرْضِهِ وَ ذَهَبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجُورَ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ الْمُؤْمِسِ وَ الظَّاعِنِ، فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ وَ لَا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ

این اطناب امام، از طرفی هم نشان‌دهنده دیدگاه و نگاه ایشان نسبت به مردم است و از طرفی، تحریک‌کننده عواطف مخاطب برای پذیرش ادامه کلام است؛ لذا می‌توان کارکرد ترغیبی و عاطفی را برای این عبارت در نظر گرفت. عبارت آغازین نامه امام را - «من عبدالله علی امیرالمومنین...»- می‌توان دارای کارکرد همدلی، برای برقراری ارتباط و همراه کردن مخاطب با خود دانست.

در خصوص این بخش از نامه امام، سخنانی در بین شارحین مطرح شده است؛ از جمله اینکه چون این ستایش امام نسبت به مردم مصر بعد از قتل عثمان و خشم مردم مصر و آمدن آن‌ها به مدینه بوده است؛ لذا آن را دلیلی بر رضایت امام بر قتل عثمان گرفته‌اند؛ همچون ابن ابی الحدید که بدین واسطه اظهار می‌کند که تأویل و تفسیر این فصل بر من دشوار است و چنین توجیه می‌کند که این نافرمانی از سوی عثمان نبوده؛ بلکه از سوی امیران و خویشاوندان او بوده است (۱۳۷۴: ۵۹/۷)، درحالی که ابن میثم در پاسخ به شبهه می‌گوید: «چنین اشکالی وارد نیست؛ زیرا ممکن است آمدن آن‌ها به مدینه، تنها برای اعتراض به عثمان بوده باشد، نه برای کشتن او؛ بنابراین ستایش امام<sup>(ع)</sup> از ایشان، به خاطر اعتراضی بیجا و

قابل ستایش بوده است؛ اما قاتلان عثمان و کسانی که او را در خانه محاصره کردند، - که گروه کوچکی بودند- شاید در آن میان از مردم مصر جز اندکی نبودند و در سخن امام(ع) چیزی که مشعر بر مدح قاتلان عثمان باشد، وجود ندارد.» (البحرانی، ۱۴۲۷: ۱۰۶/۵)

متن این نامه از ۲۲ عبارت شکل گرفته است که بیش از هشتاد درصد آن، در قالب جملات خبری و بقیه به صورت جملات انشایی استعمال شده است. با این ترکیب متنی به نظر می‌آید نقش ترغیبی متن که متوجه مخاطب و گیرنده پیام است، کمتر در آن به کار رفته باشد، از طرفی، نامه با هدف معرفی مالک به مردم مصر نوشته شده است که انتظار می‌رفت متن در جهت معرفی او، کارکرد ارجاعی یابد؛ اما بررسی متن و انگیزه‌های فرستنده پیام، نشان از برجستگی نقش ترغیبی در متن دارد؛ این امر نشان می‌دهد که فرستنده پیام، به واسطه اطمینان از موضوع، دغدغه مخاطبان خود و پذیرش آن‌ها را دارد. امام با اطمینان خاطر از مالک، لزوم چندانی در تمرکز کلام بر او به عنوان مرجع بیرونی متن نمی‌بیند و بیش از آن «که قصد تایید او را داشته باشد، با هدف انگیزش، به دنبال ترغیب مخاطب است. این کارکرد متن، نکته دیگری را نیز اثبات می‌کند که آن، نوع زبانی است که امام برای مخاطب خود انتخاب کرده است. امام با درک شرایط مخاطب و شناخت او، از زبان امر و دستور برای ترغیب مخاطب کمتر استفاده کرده است و به صورت غیرمستقیم و با دلالت‌های ثانویه کلام، سعی در ترغیب و اقناع آن‌ها نسبت به پذیرش فرمانداری مالک اشتر دارد که البته متفاوت از نامه امام به معاویه خواهد بود. نمونه عبارات انشایی با کارکرد ترغیبی را در جملات زیر می‌بینیم:

**فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ  
فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَتَّقُوا فَاتَّقُوا وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَاقِيمُوا**

اما در بیشتر عبارات، به صورت غیرمستقیم و با توصیف صفات مالک، هدفش تشویق و تاثیرگذاری بر مخاطب است؛ مثل عبارات:

**لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَ لَا يَنُكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ  
فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الظُّبَّةِ وَ لَا نَابِي الضَّرْبِيَّةِ**

در این جملات، امام با ذکر شجاعت و جنگاوری مالک در برابر دشمنان، به خوبی نقش اقناعی مخاطب را در کلام به کار می‌گیرد؛ ضمن اینکه در مرتبه بعد، این عبارات، با روشن کردن احساس و دیدگاه امام نسبت به مالک، می‌تواند دارای کارکرد عاطفی نیز باشد؛ چراکه این پیام صرفاً دارای یک کارکرد نیست؛ اما انگیزه فرستنده، ترسیم احساسات و عواطف خود نیست؛ بلکه اولویت او، برانگیختن حس مخاطب برای پذیرش امری است که با زبان اخبار بیان شده است. در کنار این برانگیختگی مخاطب، امام در برخی عبارات، نظر خود را نیز برای مخاطب روشن می‌کند، بخصوص در پایان نامه که گویی حکم حکومتی امام به نام ایشان امضا می‌شود؛ اما در کنار این ابداء رأی، نظر مخاطب را نیز در



نظر نداشته است و علت این ترجیح و انتخاب را برای مخاطب بیان می‌کند تا او را در پذیرش همراهی کند و این نهایت احترام به مخاطب است که با استدلال منطقی، زمینه را برای دریافت راحت‌تر پیام فراهم می‌کند:

**فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ  
وَ قَدْ آتَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِتَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوِّكُمْ.**

در کنار این نقش‌های زبانی، برخی عبارات نیز با محوریت قرار دادن بافت متن و عامل بیرونی،

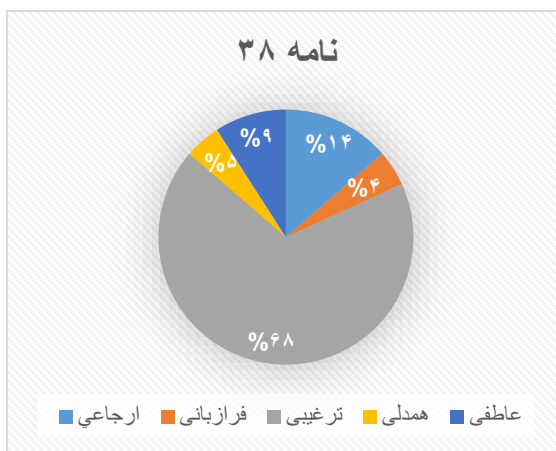
دارای کارکرد ارجاعی در متن است؛ مثل:

**فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ وَلَا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ**

عبارت ذیل را نیز می‌توان در متن، دارای کارکرد فرازبانی دانست؛ زیرا امام پیش از این عبارت، از بنده‌ای از بندگان خدا، به صورت کلی سخن می‌گوید و سپس در این عبارت، مقصود خود را از آن تبیین می‌کند:

**عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ.....هُوَ مَالِكُ بِنِ الْحَارِثِ أَخُو مَدْحِجٍ**

نمودار شماره ۴



همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این نامه نیز علی‌رغم به کار رفتن اسلوب‌های ادبی در بیشتر جملات، در نمودار به این نقش اشاره نشده است، چراکه به نظر می‌آید در هیچ یک، اولویت اول پیام، متوجه خود پیام نیست و اغراض دیگر، مدنظر فرستنده پیام بوده است؛ همان‌طور که گفته شده است: «کارکرد ادبی کامل آنجاست که بی‌اعتنا به موضوع، فقط درباره زبان تأمل کنیم» (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۷) که این امر در این نامه نیز چون نامه‌های قبل محقق نمی‌شود. نمونه این کارکردهای ادبی را می‌توان در عبارات ذیل مشاهده کرد:

**فَضْرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ** در این عبارت اما به منظور توصیف سیطره و گستردگی ظلم در همه جا از این تعبیر کنایی استفاده می‌کند. در عبارت زیر، به منظور ترغیب مخاطب به پذیرش مالک، به زبان تشبیه و استعاره از شجاعت و جنگاوری مالک می‌گوید، چنانکه خوئی در شرح نهج البلاغه خود درباره این نامه می‌گوید: «امام علیه‌السلام با نوشتن این نامه به منظور تقریب مسأله به ذهن اهالی مصر، در مدح و تمجید از مالک اشتر مبالغه می‌کند؛ زیرا آنان به سختی ولایت و حکومت تابعین را می‌پذیرفتند و حکومت را از آن صحابی پیامبر می‌دانستند.» (خوئی، لاتا: ۱۵۲۵)

**فَإِنَّ سَيْفَ مَنْ سُوِّفَ اللَّهُ لَا كَلِيلَ الظُّبَىٰ وَلَا نَابِي الضَّرِيَّةِ؛**

ابن میثم در شرح این بخش از نامه آورده است: «در این عبارت، مردم را به طور اجمال از فرستادن اشتر مطلع ساخته و او را به او صافی معرفی کرده است که باعث میل و رغبت ایشان بدو گردد و همت والا و دل‌بستگی او به تدبیر جنگی و آمادگی‌اش در برخورد با دشمن را به طور اشاره و کنایه با این عبارت بیان کرده است که او را به هنگام ترس، خواب نمی‌ریاید و در وقت بیم و هراس از دشمنان به دلیل شجاعت و بی‌باکی، هراسی به دل راه نمی‌دهد» (البحرانی، ۱۴۲۷: ۱۰۷/۵) که نشان‌دهنده نقش ترغیبی متن است نه ارجاعی.

جدول شماره (۱) میزان کارکردها در نامه‌ها

گیرنده	ترغیبی	عاطفی	ارجاعی	همدلی	فرازبانی
فرماندار	٪۶۰	٪۴۰	-	-	-
معاویه	٪۶۷	٪۳۳	-	-	-
عقیل	٪۳	٪۵۹	٪۳۱	٪۷	-
مردم مصر	٪۶۵	٪۹	٪۱۳	٪۴	٪۹

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر تلاش کرد تا فراتر از تعیین نقش‌های زبانی، علل تفاوت صورت‌های زبانی با کارکرد واحد را تحلیل نموده و آن را در تناسب با گیرنده پیام تحلیل کند. بر اساس نتایج حاصله، در سه مورد از نامه‌ها، نقش ترغیبی به عنوان کارکرد مسلط متن محسوب شده است؛ اما علی‌رغم این اشتراک در نقش زبانی، این سه نامه از صورت‌های زبانی یکسانی برخوردار نیستند و مقصود گوینده یا فرستنده پیام است که منجر به توجه پیام به عنصری از عناصر دخیل در فرآیند ارتباط می‌شود و کارکرد خاصی را در متن برجسته می‌کند؛ اما تفاوت نوع بیان علی‌رغم کارکرد واحد را باید در گیرنده پیام جستجو کرد. این تیزبینی گوینده است که زبان متمایزی را با مقاصد یکسان، برای مخاطبان مختلف انتخاب می‌کند. امام در این سه نامه (۱۸-۳۲-۳۸)، با شناخت مخاطب و درک شرایط، از بهترین رمزگان زبانی بهره می‌گیرد؛ لذا در یک موقعیت و در خطاب با یک گیرنده، از شیوه‌های معمول ترغیب و انگیزش مخاطب در الگوی

یاکوبسن؛ یعنی امر و نهی و ندا و ... استفاده می‌کند و با پرهیز از رویکرد اقناعی و به دور از استدلال و احتجاج، تحکم و دستور را با کلامش آمیخته می‌کند، چون می‌داند موقعیت مخاطب او را ملزم به اطلاعات و پذیرش خواهد کرد؛ اما در موقعیت و با مخاطب دیگری با داشتن همان هدف انگیزشی و ترغیبی، از صورت‌های ضمنی و اسلوب‌های خبری استفاده می‌کند که به‌زعم محققان، غالباً دارای کارکرد ارجاعی است؛ اما در کلام امام با گرفتن لایه‌های متفاوت معنایی، نقش ترغیبی پیدا کرده، در جهت برانگیختن مخاطب برای پذیرش موضوع پیام به خدمت گرفته می‌شود. در این روش، اغلب عبارت‌ها با گذر از لایه اولیه، دارای معانی ثانویه می‌گردد. این مخاطب‌شناسی و موقعیت‌شناسی فرستنده پیام است که در مواجهه با مردم نه از زبان و صورت‌های زبانی آمرانه استفاده می‌کند و نه با زبان تهدید و سرزنش، او را به پذیرش امر وامی‌دارد. در این موقعیت، هرچند نقش ترغیبی در اولویت و مقصود اصلی گوینده است؛ اما تلاش می‌شود با زبان استدلال و توصیف مرجع بیرونی در قالب گزاره‌های اخباری - که البته آن نیز کارکرد ترغیبی دارد و نه ارجاعی - گیرنده پیام را به پذیرش مساله قانع کند؛ لذا این مخاطب است که شکل و صورت زبان را تعیین می‌کند، هرچند مقصود گوینده برای همه یکسان باشد.

## منابع

### منابع عربی

- نهج البلاغه

- حمداوی، جمیل، «نظریات و وظائف اللغه، صحیفه المکتف»، العدد ۵۱۸۶، ۱۶-۱۱-۲۰۲۰.
- خوئی، حبیب الله بن محمد هاشم. (لاتا). «منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه»، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع) <http://lib.ahlolbait.ir>.
- عامر، احمد. (۲۰۱۷)، «اللغه الشعریه بین عبدالقاهر الجرجانی و رومان جاکبسون»، رساله لیل درجه الدكتوراه، تحت اشراف: بلحاج کاملی، جامعه جیلالی لیاس، الجزائر.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۶)، فی ظلال نهج البلاغه، تحقیق سامی الغیری، دار الكتاب الاسلامی، ط ۲.
- البحرانی. ابن میثم، میثم بن علی. (۱۴۲۷ق). شرح نهج البلاغه؛ ط ۱، قم: وفا.

### منابع فارسی

- آدینه، فرامرز و فاطمه علیان. (۱۳۹۶). «تحلیل و بررسی زبان‌شناختی خطبه ۲۹ نهج البلاغه بر مبنای نظریه یاکوبسن»؛ نگاهی تازه به متون تاریخی، چهارمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی.
- ابن ابی الحدید. (۱۳۷۴). شرح نهج البلاغه؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ اول، تهران: نشر نی.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن؛ چ دهم، تهران: مرکز.

- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). **درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات؛ ترجمه فرزانة طاهری**، چ دوم، تهران: آگه.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۷). «**بلاغت مخاطب و گفتگوی با متن**»؛ **نقد ادبی**، شماره ۱، صص ۱۱-۳۷.
- چمن‌خواه، عبدالرسول. (۱۳۷۹). «**نامه‌های امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه**»، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره ۴۱، صص ۳۳-۳۷.
- سلدن، رامان و پیتر ویدو سون. (۱۳۸۴). **راهنمای نظریه ادبی معا صر؛ ترجمه عباس مخبر**، چ سوم، تهران: طرح نو.
- صالحی، فاطمه و احمد ذاکری. (۱۳۹۴). «**بررسی مشابهت‌های علم معانی و نظریه ارتباط یاکوبسن با تکیه بر آیات قرآن کریم**»؛ **پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن**، شماره ۱، صص ۱-۲۲.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۰). **از زبان‌شناسی به ادبیات؛ چ سوم**، تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سید عبدالمجید و طاهره قاسمی. (۱۳۹۳). «**بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه نظریه کنش‌گفتاری**»؛ **مجله مطالعات سیاسی حوزه**، دوره ۲، شماره ۶، صص ۹-۳۳.
- عباسی، علی‌اکبر و محمدعلی چلونگر. (۱۳۸۹). «**نقد و بررسی مباحث تاریخی نامه ۳۶ در ترجمه‌ها و شرح‌های نهج البلاغه**»، **مطالعات اسلامی؛ تاریخ و فرهنگ**، سال چهل و دوم، شماره ۸۵/۴، صص ۱۷۹-۱۹۳.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۸۱). **نظریه‌های نقد ادبی معاصر**، چ اول، تهران: سمت.
- قهرمانی، علی و ملیحه فروغی. (۱۳۹۶). «**تحلیل "خطبه جهاد" بر اساس نظریه ارتباط یاکوبسن**»، **اولین همایش بین‌المللی مطالعات و تحقیقات علوم انسانی و اسلامی**.
- کاظمی، فروغ. (۱۳۹۶). «**جستاری در نهج البلاغه از منظر نظریه زبانی کارگفت**»، **صحیفه مبین**، دوره ۲۰، شماره ۵۵، صص ۷-۳۸.
- گیرو، پی‌یر. (۱۳۹۲). **نشانه‌شناسی؛ ترجمه محمد نبوی**، چ چهارم، تهران: آگه.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۹۰). **مبانی زبان‌شناسی**، چ یازدهم، تهران: نیلوفر.
- یاکوبسن، رومن و کریستینا پومورسکا. (۱۳۹۴). **گفت‌وگوها؛ ترجمه کیومرث جهانگردی**، چ اول، تهران: علمی.
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۹۶). «**زبان‌شناسی و شعرشناسی**»؛ **ترجمه کوروش صفوی**، **مجموعه مقالات نشانه‌شناسی**، گردآورنده: امیرعلی نجومیان، چ اول، تهران: مروارید.





## فصلية لسان مبین العلمية (بحوث في اللغة العربية و آدابها)

الترقيم الدولي الموحد للطباعة: ٢٣٥٥-٨٠٠٢

الترقيم الدولي الإلكتروني: ٣٥١٦-٢٦٧٦



### وظائف اللغة وتوظيف الرسالة في رسائل نهج البلاغة\*

دراسة من منظور نظرية التواصل لرومان جاكوبسن

نرجس الانصاري

أستاذة مشاركة بقسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، ایران

#### معلومات المقالة الملخص

تعدّ نظرية التواصل من قضايا تبحث في اطار الخطاب التداولي التي تثير مسائل ذات صلة باستعمال اللغة وتقوم بدراستها ضمن سياق التواصل الذي يشارك فيه عناصر ستة ومن أهمها المرسل أو الباث والمتلقى اذا لا معنى للتواصل دونهما. فالمتكلم يعمل على نقل رسالة ما عبر وسيط معين الى المتلقى الذي يتلقى الرسالة بناء على إشارات وسنن مشتركة بين الطرفين. وكما يرى جاكوبسن أن وظيفة اللغة تختلف من نص إلى آخر على أساس العنصر الذي تتركز عليه الرسالة فهي تقوم بدور رئيسي في عملية التواصل. والبحث هذا يسعى نحو تسليط الضوء على دور المرسل واختلاف المتلقى في رسائل مختارة من نهج البلاغة وتأثيرهما على وظائف اللغة التي تستعمل بين الطرفين؛ أربعة رسائل تميز باعتبار سياقاتها المتنوعة ومتلقيها وذلك معتمداً على منهج وصفي - تحليلي وإحصائي. ومن مستجدات البحث أنّ تحديد وظائف اللغة في نص ما وإن يكشف عن مقاصد المتكلم الا أنه لا يعطى تحليلاً كاملاً عنه إذ نجد اختلافات لغوية في نصوص أنتجت بمقاصد واحدة. فالرسائل المدروسة ولواتحدت في وظيفتها الافهامية غير أنها تختلف باساليبها التعبيرية مما يدفع الباحث لدراسة النص بناء على اختلاف المتلقى.

نوع المادة:

مقاله محكمة

تاريخ الوصول:

١٣٩٩/٠٦/٣٠

تاريخ القبول:

١٤٠٠/٠٢/٢٧

كلمات مفتاحية: نهج البلاغة، نظرية التواصل، رومان جاكوبسن، وظائف اللغة.

الاقباس: نرجس الانصاري (١٤٠٠). وظائف اللغة وتوظيف الرسالة في رسائل نهج البلاغة دراسة من منظور نظرية التواصل لرومان جاكوبسن

، مقاله محكمة، السنة الثالثة عشر، الدورة الجديدة، العدد الخامس والأربعون، خريف ١٤٠٠



المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2021.14188.3113

الناشر: جامعة الإمام الخميني العالمية - حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

\*- عنوان البريد الإلكتروني (للكاتب المسؤول): [n.ansari@hum.ikiu.ac.ir](mailto:n.ansari@hum.ikiu.ac.ir)